

جکیده

ابعاد شخصیتی مولای متقیان (ع) ، همواره اذهان اهل دانش و اندیشه را بخود مشغول کرده است . یکی از این ابعاد ((روش حکومتی)) اوست و سئوالات و ابهاماتی که در این رابطه وجود دارد ، سئوالاتی مانند : شکل حاکمیت امام (ع) کدامیک از اقسام شناخته شده و مطرح است ؟ چرا در دوران حکومت او سه جنگ بوقوع پیوست و نگرش آن حضرت نسبت به آن چگونه است ؟ آیا در سیره سیاسی علی (ع) مصلحت اندیشی رعایت شده است ؟ و ضمانت اجرائی این نوع از حکومت چه اندازه است ؟ مقاله ای که در پیش رو دارید در واقع تکمیل مقاله دیگری است که نویسنده قبلاً آن را به نگارش در آورده است .

در این نوشتار نویسنده کوشیده است با توجه به شواهد تاریخی و سخنان آن حضرت ، پاسخ پرسشهای یاد شده را بیابد و با توجه به اصطلاحات امروزی مانند حق طبیعی بشر ، دموکراسی ، اقتدار ملی و مبارزه با مفاسد اقتصادی و سیاسی ، بسنجد . نتیجه نهایی اینکه حکومت علی (ع) دموکراسی به معنی خاص خود است که در آن اعتقاد و اخلاق جایگاهی ویژه دارد و بنابراین می تواند به عنوان ((الگوی سیاست اخلاقی همواره قراروی عالم بشریت رهیده از سیاست های غیر اخلاقی باشد .

کلید واژه ها :

روش حکومتی ، مردم سالاری ، مصلحت اندیشی ، رانت خواری ، حقوق طبیعی ، حقوق بشر ، مهرورزی ، جنگ ، صلح طلبی ، سیاست اخلاقی .

حکومت علوی

الگوی سیاست اخلاقی

مقدمه

یکی از بزرگ ترین شخصیت های عالم بشریت که ایمان و گفتار و رفتارش ، سخت توجه دیگران را بخود جلب کرده و تا کنون در باره ابعاد شخصیتی او کتابها نوشته شده است ، امیر مؤمنان علی ابن ابی طالب (ع) است . این ابعاد شخصیتی ، آنچنان با دیگران متمایز است که درانظار آدمیان حتی از نوعی افراط و تفریط مصون نمانده است . تجربه و تاریخ گواه است که وی از طرف بی خبران از جایگاه حقیقی اش بین دو مقام خدایی و کفر در نوسان بوده است که هر دو گروه در حق او ستم کرده اند ، و این نیست مگر به این خاطر که شخصیت او فراتر از فهم کوتاه بیان است .

نه خدا توانمش گفت نه بشر توانمش خواند
متحیرم چه نامم شه ملک لا فتی را

اما در این بین مسأله ای که مبهم مانده و بیش از همه مسائل ذهن اهل فکر و دانش را به خود مشغول کرده و همواره به عنوان یک سؤال اساسی هم برای دوستداران و شیفتگان وهم مخالفانش مطرح بوده است ، ((روش حکومتی)) اوست ، تا آنجا که حتی به بی سیاسی و بی کفایتی در امر حکومت نیز متهم شده است . از این رو ضرورت دارد تا این بعد از شخصیت او مورد بررسی قرار گیرد و با ترازوی نقد و کناوش سنجیده شود تا سیه روی شود هر که در او غش باشد .

در خصوص شیوه حکومتی امام علی(ع) همواره سئوالاتی چند ، مطرح بوده است که عدم پاسخ یا پاسخ نادرست به این پرسشها سبب شده است تا شخصیت سیاسی و اجتماعی او دستخوش پندارهای نادرست قرار گیرد و همانطور که گفته شد اتهامهای ناروایی به مقام شامخش وارد آید . از بین این سئوالات یک سوال است که بیشتر از همه رخ می نماید :

۱- چرا امام علی (ع) در آغاز حکومت در مقابل مخالفان انعطافی از خود نشان نداد؟ در صورتی که می توانست همانند دیگر سیاستمداران با ترفند های سیاسی ، نه تنها موافقان خود را حفظ کند ، بلکه مخالفان را نیز به موافق تبدیل کند ؛ درحالی که رفتار او درست بر عکس بود . با عزل عاملان عثمان آنها را بر علیه خود شورانید . با پاسخ منفی به خواسته های طلحه و زبیر و دیگران ، آنها را به دشمنان سر سخت خود مبدل کرد ، با عدم نرمش در مقابل معاویه و تصمیم به عزل او یک پایه از حکومتش متزلزل شد ، با سخت گیری در قبال عدالت اجتماعی ، بسیاری را از خود رنجانید و سرانجام جان خود را در این راه گذاشت . نتیجه این که در دوران حکومت حدود پنج ساله اش سه جنگ خونین و خانمان سوز اتفاق افتاد و مسلمانان بدست یکدیگر به خاک و خون کشیده شدند .

به نحوی موجه خواهد بود و گوشه ای از واقعیت را می نمایاند، با توجه به عنایت ویژه علی (ع) به حق (حق هم به معنی خاص یعنی خدا و حق تعالی و هم به معنی عام یعنی آنچه که در مقابل باطل است)؛ پاسخ کلیدی به این سوال را در حق مداری آن حضرت دانسته ام و با اشارات به نظریه های سیاسی - فلسفی همچون مدینه فاضله افلاطون، فارابی، اتویبای توماس مور، نظریات جان لاک، هابس و ... بر این باورم که جای مدینه فاضله ((حق مدارانه)) علی (ع) در کتابهای سیاسی و فلسفی خالی است. هدف روش حکومتی امام (ع)، احیای حق و از بین بردن باطل و ظلم و فساد اخلاقی، مالی و ... و جایگزین کردن عدل و راستی و درستی است.

شاید اگر او فقط صلاح دنیای خود و حفظ قدرت و حکومت را در نظر داشت، راهی جز آنچه دیگر حکومت پیشه گان و سیاست مداران در پیش گرفته اند وزیر کانی همچون مغیره ابن شعبه و ابن عباس به او پیشنهاد کردند، در پیش نمی گرفت. ولی او بنده حق است و جز حق چیزی نمی توانست دید و چگونه حق را می توان با باطل در آمیخت و آیا می توان از راه باطل به حق رسید؟

او ارزش حکومت به عنوان مقام و قدرت بر مردم که خواسته از حس جاه طلبی باشد را از کفش کهنه و پاره کمتر می داند و حکومت واقعی در نظر او حاکمیتی است

آیا این شائبه در اذهان تقویت نمی شود که او طرفدار جنگ و خونریزی بوده است؟ نگارنده در مقاله دیگری با عنوان ((امام علی (ع) و سیاست)) (۱) پس از اثبات حق مداری امام علی (ع) با دلایلی و بیان نمونه هایی از این حق گروی، نتیجه گرفته ام که دلیل اصلی این روش حکومتی که عدالت اجتماعی نیز جزء لاینفک آن است ((حق مداری)) امام علی (ع) است. ولی به نظر می رسد که چند سؤال در ارتباط با این نتیجه گیری بی پاسخ مانده باشد:

- ۱- آیا سخت گیری امام علی (ع) با مردم سالاری و دموکراسی سازگار است؟
 - ۲- آیا مصلحت اندیشی سیاسی نادیده گرفته نشده است؟
 - ۳- تکلیف جنگ چه می شود؟
 - ۴- آیا این شیوه از حکومت ضمانت اجرایی دارد یا صرف یک نظریه آرمانی و ایده آل سیاسی است؟
- بهتر است قبل از پرداختن به این پرسشها نگاهی کوتاه به نتیجه مقاله یاد شده داشته باشیم.

حکومت حق مدار

در مقاله امام علی (ع) و سیاست، پس از بیان چند نمونه از پاسخ هایی که توسط محققان و مورخان به سؤال مزبور داده شده است و اذعان به اینکه هریک از این پاسخ ها

پیر و مکتبشان نباشند. اما ظاهرینان نه تنها نمی توانند آنها را دید، بلکه چه بسا مورد تمسخرشان نیز قرار دهند. علی رهبر شاخص همین افراد بزرگ است که اندیشه های سطحی نگر از درکشان ناتوان است.

گفت من تیغ از بی حق می زنم

بنده حقم نه مأور تنم

شیر حقم نیستم شیر هوا

عقل من بر دین باشد گواه

جز بیاد او نجنبه میل من

نیست جز عشق احد سر خیل من (۳)

مبارزه بارانت

از بین انواع و اشکال حکومت که تا کنون وجود داشته است. بهترین شکل آن حکومت مردم سالارانه یا دموکراتیک و بدترین نوع آن حاکمیت دیکتاتوری و همراه با اختناق است. به نظر می رسد که اشکال بهتری از آن نیز پیشنهاد شده است که صرفاً حالت آرمانی دارد و در مرحله باقی مانده و هرگز نتوانسته است جامعه عمل ببوشد، ولی به صورت غیر مستقیم آثار خود را داشته و خواهد داشت. سئوالی که شاید بسیاری از ذهان را متوجه خود کرده باشد این است که حکومت علی (ع) کدامیک از این اقسام از حاکمیت است؟ آیا با توجه به انعطاف ناپذیری و سخت گیری شدید آن حضرت، آن نوعی از سیاست استبدادی نیست؟ از آنجا که او ایده ها و اهداف والایی همچون عدالت و حق گرایی مطلق در نظر

که در آن حق احیا شود یا باطلی از بین برود و فساد و تباهی رخت بر بندد (۲). پس چگونه می توان برای رسیدن به آن از هر راهی پیش رفت و برای رسیدن به حق از هر وسیله ای حتی باطل استفاده کرد؟ بنابراین در پیش گرفتن راههای غیر اخلاقی و ضد انسانی و خلاف شرع هیچ توجیه عقلی و شرعی و انسانی ندارد.

با توجه به نگاه امام علی (ع) به حکومت و مکتب سیاسی ((حق مداری))، بی پایگی اندیشه های ما کیاولی، نیک مشخص می شود و بی معنی بودنشان آشکار می گردد، و گرنه تمام سیاستمداران ناخود آگاه و به ناچار در دام این اندیشه ها گرفتارند. آن کسی که راه ((حق)) را در پیش گرفت از شکست ظاهری نمی هراسد و به موفقیت های زودگذر دل خوش نمی دارد و خود را از تمام قید و بندها آزاد می بیند.

فاس می گویم و از گفته خود دلشادم

بنده عشقم و ازهر دو جهان آزادم

علی (ع) رهبر حق جویمان و آزادگان جهان است، که چشم های ظاهرین آنها را نمی بیند و افکار سطحی نگر درک نمی کنند و حتی بر نمی تابند، کاملاً درست است که بگوییم او در ظرف زمان خود نمی گنجد و پیشوای جامعه ای است که هنوز پدید نیامده و تجلی گاه شخصیتش آینده است، چنین شخصیت هایی را چشمان حقیقت بین می بیند و عظمت آنها را اندیشه های ژرف درک می کنند هر چند

ببندد و ریشه هر نوع آفت اقتصادی و سیاسی را قطع کند؛ تا دیگر کسی طمع ناروا به مال و حکومت نداشته باشد. امروز اصطلاحات ((مبارزه با مقاسد اجتماعی))، ((عدالت اجتماعی)) و ((شایسته سالاری))، بسیار گفته و شنیده می شود، ولی رسیدن به آنها جزو آرزوها شده است. چرا که همه، شعار ((سیره علوی)) می دهیم ولی در رفتار از آن بیگانه ایم. تحقق اینها میسر نیست مگر با توسل به همان راهی که علی (ع) پیمود؛ یعنی خشکاندن فساد اقتصادی و سیاسی از بن و ریشه. اگر از آغاز به ناهلان ملایمت نشان داده نمی شد، هم اکنون شاهد این گرفتاریها نبودیم و مگر علی (ع) جز این می گفت و عمل می کرد؟ اینجا نیز ممکن است پرسیده شود پس تکلیف مدارا و تسامح و تساهل چه می شود؟ در پاسخ همین بس که در همین نوشتار نمونه هایی ذکر خواهد شد که بیانگر عطوفت و مهربانی او به مردم و تساهل و مدارا نسبت به مخالف و حتی دشمن است؛ ولی باید به او حق بدهیم که در مقابل رانت خواریها و مفاسد اقتصادی و ناشایسته سالاریها با قاطعیت می ایستد و در واقع به امرپیشگیری می پردازد تا درمان، که به نظر نگارنده این بهترین گزینه است.

نمونه هایی از برخورد های امام (ع) با زیاده طلبان:

الف- اولین اقدام علی (ع) پس از خلافت، عزل کارگزاران نالایق و حتی ستمگر عثمان است، همان کسانی که

داشت که نه تنها با جامعه ای که در آن زندگی می کرد، سخت نداشت بلکه با توجه به خصوصیت بشر که آمیخته با ناخالصی ها و تزویرها و امیال نفسانی است در هیچ زمانی این اهداف و آرمانها تحقق نمی یابند؛ آیا حکومت او از نوع مدینه فاضله یا آرمان شهر نیست و سرنوشت آن همان سرنوشت نخواهد بود؟ با توضیحاتی که خواهم داد، سؤال اول پاسخ داده می شود و درباره سؤال دوم در حین مباحث بعدی توضیح لازم خواهد آمد.

قبل از هر چیز باید بینیم سخت گیری او نسبت به چه کسانی است؟ آیا نسبت به عموم مردم است یا افرادی خاص، همان کسانی که بیش از استحقاق خود ثروت و مقام می خواهند؟ سخن و رفتار آن حضرت، همه در جهت حمایت از ستمدیدگان و محرومان و مقابله با زیاده خواهان است. اگر او نسبت به بیت المال و پست های کلیدی و سواستخراج می دهد، به همین انگیزه است؛ که مبادا حق مظلومی پایمال شود و افرادی با انواع و اقسام ترفندها و ایجاد رابطه، نابرده رنج، صاحب مکنث و ثروت کلان شوند. کسانی که شایستگی ندارند بر مردم حکم برانند و سالها بر آنها ستم روا دارند. ممکن است گمان رود اگر علی (ع) این اهداف را با ملایمت و انعطاف دنبال می کرد، در کار خود موفق تر بود. اما علاوه بر اینکه این حرف یک احتمال است، او می خواهد آب را از سرچشمه

معاویه را ابقاء می کرد، با مشکلات بعدی مواجه نمی شد.

ب- طلحه و زبیر از علی (ع) در خواست کردند که آنها را به فرمانروایی شهرهای بصره و کوفه بگمارد. امام به آنها گفت شما نزد من بمانید، من به رأی و نظر شما نیاز دارم (۸). چنین می نماید که این دو شخصیت خواهان چیزی هستند که از دید امام (ع) شایستگی آن را ندارند، ولی با وجود احترامی که برایشان قائل است، از همین جا راه را بر هر نوع انتظار نابجا و جایگزین شدن رابطه بجای ضابطه می بندد و مشکلاتی را که بخاطر عدم پذیرش درخواستشان برایش بوجود می آورند، به جان می خرد، زیرا در نگاه او تحمل این مزاحمت ها آسان تر از مفاسد محتمل بعدی است.

ج- اموالی را که عثمان به نزدیکان و خویشاوندان داده بود پس می گیرد و به بیت المال باز می گرداند. این رفتار سبب ناخشنودی کسانی که از این طریق و به حساب بیت المال مسلمانان ثروت اندوخته بودند شد و کینه علی (ع) رابه دل گرفتند (۹). او نه تنها این اموال را پس گرفت بلکه در تقسیم اموالی که در بیت المال بود هیچ کس را بر دیگری برتری نداد (۱۰): «سوگند به خدا اگر آنها را مهر زنان خود کرده یا وسیله خرید کنیزها قرار داده باشند بر خواهم گردانید» (۱۱).

رفتارشان از موجبات شورش بر علیه عثمان بود. (۴) امیر مؤمنان حتی به کسانی که توصیه می کردند برای حفظ قدرت سیاسی خود و برقرار شدن آرامش، این کار گزاران را عزل نکند، اعتنایی نمی کرد؛ در پاسخ به ابن عباس و مغیره ابن شعبه می گوید: من می دانم که صلاح دنیای من همان است که کارگزاران عثمان را ابقاء کنم، اما تکلیف من با آن شناختی که از آنها دارم، به من امر می کند که هیچگاه به آنها مهلت ندهم. در این هنگام ابن عباس به او می گوید تو مرد شجاعی هستی اما صاحب رأی و سیاست نیستی و باز هم به توصیه خود اصرار می ورزد، ولی آن حضرت نمی پذیرد (۵).

کار گزاران عثمان که علی عزلشان کرد، به فرمان وی از کار کناره گرفتند، مگر معاویه که در شام بوسیله بذل و بخشش های ناروا؛ حزب و سپاهی قدرتمند بوجود آورده بود (۶). امام (ع) در پاسخ به معاویه که حکومت شام را از او در خواست کرده بود می گوید: «به راستی که اگر من در راه خدا کشته شوم و باز زنده گردم و سپس کشته شوم و باز زنده گردم تا هفتاد بار، از سختگیری در راه خدا و جهاد با دشمنان او، ذره ای فرو گذار نمی کنم» (۷). این نکته نیز لازم به یاد آوری است که نباید تصور شود اگر امام راه دیگری در پیش می گرفت و عاملان پیشین و بخصوص

اندازند و آینده مردم را تاریک می کنند، اینجا دیگر جای موعظه و نرمش نیست.

علی و حقوق طبیعی بشر

نمونه‌هایی از برخورد علی (ع) با فرصت طلبان و سودجویان و به اصطلاح خواص بیان تند اما همین علی با توده مردم و بخصوص رنج‌دیدگان و نیازمندان و نیازمندان چگونه است؟ به عنوان مقدمه ذکر این نکته ضرورت دارد که درباره حقوق اجتماعی و سیاسی و مدنی بشر، همواره دو تفکر در اندیشه‌های سیاسی وجود داشته است. عده‌ای از متفکران مانند ژان ژاک روسو، جان لاک و... معتقد به حقوق طبیعی برای بشر هستند و برخی همچون هابز، ماکیاولی و... این حقوق را وضعی و قراردادی می دانند. بر اساس نظر اول حق بشر برخاسته از طبیعت اوست که خداوند و یا طبیعت در خلقت او به ودیعت گذاشته است و بنابراین مردم در امور مربوط به سیاست و حاکمیت حق انتخاب و اعتراض دارند.

در این نگرش، قدرت، متکثر و توانمندی‌های آن محدود است و حاکم و قاضی و... باید در مقابل قانون و وجدان عمومی پاسخگو باشند و هیچ شخص و مقامی نقد ناپذیر نیست. ولی بر مبنای نظر دوم حقوق اجتماعی مردم همان است که واضع (خدا یا شخص دیگر) وضع می کند. در این نگرش قدرت متمرکز است و واضع

طلحه وزیر از اینکه سهمشان با دیگران برابر است اعتراض می کنند؛ در پاسخ می گوید: این سیره تقسیم را من ابداع نکردم؛ بلکه این سنت رسول خداست و هیچ کس حق اعتراض ندارد. امیدوارم که خداوند دل‌های شما را به جانب حق گرداند، خدا رحمت کند کسی را که حق را دید و به یاری آن برخاست (۱۲).

یکی از فرمانروایان خود را که بنا حق مال مردم، یتیمان و مستمندان را می خورد و فرمانروای دیگری که حق مردم را به خویشانان خود می داد و در اموال مردم تخلف ورزیده بود شدیداً مورد مؤاخذه قرار می دهد (۱۳).

در نامه‌ای به عثمان ابن حنیف انصاری او را از حاضر شدن بر سفره رنگین سرزنش می کند و می گوید پیشوای شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده و قرص نان اکتفا کرده است، بدانید که شما چنین نتوانید کرد (۱۴). او نه تنها در انتخاب کار گزاران خود بسیار دقت می کرد بلکه همواره بر اعمال و رفتار آنها نظارت داشت و از خطا یشان چشم پوشی نمی کرد.

این چند مورد مشتی بود نمونه خروار که نشان می دهند سخت گیری امام (ع) نسبت به چه کسانی و به چه منظوری است. حاصل سخن این که آن چیزی نیست مگر مبارزه با رانت خواری که بلای جامعه و عموم مردم است. هنگامی که گروهی از خواص، حقوق عمومی و مصالح ملی را به خطر می

مبادا خود را در مقابل دیگران ذلیل گردانی هر چند که او پیشوای بزرگی چون خود وی باشد. داستان کرنش مردم هنگام گذر امام از شهر انبار و نکوهش آنها بخاطر این عمل توسط او معروف است و نیازی به بیان آن نیست (۱۹).

از مجموعه آنچه تا کنون بیان شد مشخص می شود که از پیشگامان نظریه ((حقوق طبیعی)) علی (ع) است: معیار او در برخورد با مردم و رعایت حقوق آنها، این است که انسان خود را به جای دیگران قرار دهد و برای دیگری دوست بدارد آنچه را که برای خود دوست دارد و برای او ناخوشایند بدارد، آنچه را که برای خود ناخوش می داند. بنابراین ستم نکند چنانکه دوست ندارد بر او ستم شود. نیکی کند چنانچه دوست دارد به او نیکی شود و آنچه را برای دیگران زشت می دارد برای خود زشت بداند (۲۰).

این ملاک رفتار با دیگران به شکل مختصر در سخنان پیامبر (ص) نیز یافت می شود و امروز بشر با تجربه و عقل خود به آن رسیده و به عنوان یک اصل کلیدی در رفتارهای مدیریتی و نظریه های اقتصادی به حساب می آید. اگر ما مسلمانان تنها همین سخن را بیاد می سپردیم و در روابطمان با دیگران بکار می بستیم، بسیاری از مشکلات اجتماعی و اخلاقی از بینمان رخت برمی بست.

قانون را برای تسلط و اعمال قدرت بیشتر بر زبردستان وضع می کند. اگر با بیان دینی این نوع از حقوق را نامگذاری کنیم می توانیم بر آن نام حقوق فقهی بگذاریم. با عنایت به ارزش و کرامت ذاتی که خداوند برای انسان قائل است (۱۵)؛ علی همیشه به این کرامت ارجح می نهد و آن را پاس می دارد. آدمی را از بنده دیگران بودن باز می دارد، چرا که خداوند او را آزاد آفریده است (۱۶) و البته این کرامت ویژه گروهی خاص نیست بلکه از نگاه او همه در این حق برابرند؛ مسلمان و غیره مسلمان وزن و مردیکسانند. ((بدانید که نزد ما مردم در حق یکسانند)) (۱۷). او از بین فرزندان اسماعیل و اسحاق تفاوتی به اندازه چوب نازک بین انگشتان خود نمی بیند (۱۸). از این روه عنوان زمامدار جامعه اسلامی با میل و رغبت در کنار یک فرد عادی و حتی غیر مسلمان نزد قاضی حضور می یابد و چون برای ادعای بر حق خود دلیلی ندارد، به حکم قاضی گردن می نهد و به این صورت به قوانین حقوقی احترام می گذارد.

از آنجا که امام (ع) کرامت بشر را بسیار بالا می داند، حقوق او را در همه زمینه ها پاس می دارد و ستم و بی عدالتی در حق عموم مردم توسط گروهی را بر نمی تابد. حتی از اینکه آنها در مقابل زعماء و امراء خود را کوچک و خوار کنند، سخت اندوهگین می شود و به او سفارش می کند

حقوق مردم در کلام علی (ع)

از بحثهای پیشین، توجه ویژه علی (ع) به امور عموم مردم و عطف و نرزش در مقابل آنها و تاکید بر شأن و منزلتشان بخوبی معلوم می شود. ولی برای آشکارتر شدن حقوق بشر از دید امام (ع) و برای ورود به بحث دیگرمان که مربوط به حکومت مردم سالارانه اوست، بهتر است از کلام خود وی در این خصوص بهره مند شویم، البته سخنان آن حضرت در این رابطه بسیار است که در نوشتاری مختصر هرگز مجال بیان آنها نیست، از این رو فقط به فزایندهایی از آنها که بیشتر در نامه هایش به کارگزاران خود نوشته است، اشارت می شود. در نامه ۴۶ درباره مهربانی بسا مردم و در آمیختن مهربانی با درستی و فروتنی نسبت به آنها، باگشاده رویی و نرمخویی آنها را پذیرفتن و با همه یکسان برخورد کردن و رعایت عدالت و در نامه ۴۷ در خصوص یتیمان و حتی چگونگی برخورد با قاتل خود سفارش شده است. در نامه ۵۰ به مسائلی می پردازد که امروزه جزو اصول دموکراسی بحساب می آیند. در نامه ۵۱ به دادخواهی مردم و برآوردن نیاز آنها و شکیبایی نسبت به آنها در گرفتن خراج، رعایت انصاف و مدارا بسیار توصیه شده است. در عهدنامه خود به مالک اشتر که به حق می توان آن را ((منشور حقوق بشر)) و یا ((آیین دموکراسی دینی)) نامید، می فرماید: ((و مهربانی بر رعیت را برای دل خود پوششی گردان

و دوستی ورزیدن با آنان را مهربانی کردن با همگان، و ماش همچون جانوری شکاری که خوردنشان را غنیمت شماری اچه رعیت دو دسته اند: دسته ای برادر دینی تواند، و دسته دیگر در آفرینش با تو همسانند. گناهی از ایشان سر می زند، یا علتیابی بر آنان عارض می شود، یا خواسته و ناخواسته خطایی بر دستشان می رود. به خطایشان منگر، و از گناهشان در گذر، چنانکه دوست داری خدا بر تو ببخشد و گناهت را عفو کند)) (۲۱). علی رغم سخت گیری امام در مقابل فرصت طلبان، در این گفتار، علاوه بر سفارش به مهرورزی و محبت و رعایت عدالت بر مدارا و تسامح و بخشش توده مردم تاکید شده است. در جای دیگری چنین آمده است: ((و بر بخشش پشیمان مشو و بر کیفر شادی مکن، و به خشمی که توانی خود را از آن برهانی منتاب و مگو مرا فرموده اند و من می فرمایم و اطاعت امر را می پایم)) (۲۱).

((داد خدا و مردم و خویشاوندان نزدیک را از خود بده و آن کسی را که از رعیت خویش دوست می داری که اگر داد آنان را ندهی ستمکاری؛ و آن که بریندگان خدا ستم کند خدایه جای بند گانش دشمن او بود؛ و آن را که خدا دشمن گیرد، دلیل وی را نپذیرد و او با خدا سر جنگ دارد. و باید از کارها آن را بیشتر دوست بداری که نه زحق بگذرد و نه فروماند، و عدالت را فراتر بود و رعیت را دلپذیر تر

حکومت مردم سالاری

در چند بحث قبل اشارتی به اقسام حاکمیت شد و در آنجا این سوال مطرح گردید که حکومت علی (ع) جزو کدامیک از اشکال حکومت است؟ با توجه به بحثهایی که تا اینجا شده است، شاید این پرسش، پاسخ داده شده باشد، ولی در اینجا بحث را کامل کرده و با تفصیل بیشتری نوع حاکمیت مولا (ع) بررسی خواهد شد و آشکار می شود که حکومت او از نوع حکومت مردم سالار یا دموکراتیک به معنی خاص خود است. در این مورد پیش از هر چیز بیان چند نکته لازم است: ۱-

درست است که دموکراسی به معنی حکومت مردم به مردم است ولی امروزه از این تعریف برداشتهای متفاوتی وجود دارد و در واقع می توان گفت تعریف واحدی از مردم سالاری وجود ندارد.

۲- اگر از مردم سالاری حاکمیت امام علی (ع) صحبت می شود نباید گمان شود که شکل آن عیناً همانند حکومتهای مردم سالاری امروزی است. چرا که اولاً زمان و موقعیت بسیار متفاوت است، ثانیاً نوع نگاه امام (ع) به منشاء قدرت بانگاه نظریه پردازان امروزی یکسان نیست. از دید امیرمومنان (ع) کسب مشروعیت قدرت از طریق مردم هر چند لازم است ولی کافی نیست و منشأ الهی آن نیز حتماً باید لحاظ شود، در صورتی که از نظر بسیاری از تئوریسین های دموکراسی مشروعیت قدرت و حاکمیت تنها با رأی

، که ناخشنودی همگان، خشنودی نزدیکان رابی اثر گرداند)) (۲۲).

در نامه ای به عبدالله ابن عباس که فرمانروای بصره بود او را با خاطر برخورد تنش با مردم سرزنش می کند و به مدارای با آنها فرامی خواند (۲۳).

امام (ع) باز به عدل و مدارا (رفیق) و توجه به امور معیشتی مردم تاکید می ورزد، چرا که زمین جز با تنگدستی ساکنانش ویران نشود و مردم شهرها هنگامی تنگدست شوند که والیان به جمع آوری مال روی آورند (۲۴).

درباره محرومان و طبقه پایین جامعه، چه زیبا و شیوا فرمان می دهد! سپس خدا را! خدارا! در طبقه فرو دین از مردم؛ آنان که راه چاره ندانند و از درویشان و نیازمندان و از بیماری برجای ماندگان، که در این طبقه مستمندی است خواهند و مستحق عطایی است به روی خود نیاورند. ...)) (۲۵).

درباره خویشاوندان و اینکه نباید بین آنها و دیگر مردم تفاوت گذاشت امر می کند و می گوید به گونه ای عمل کن که خویشاوندان به تو طمع نتوانند کرد (۲۶).

حتی به مالک توصیه می کند که نماز را به گونه ای برگزار کن که در حد طاقت ناتوانان آنها باشد و بر مؤمنان رحمت آر و خود را از دید توده مردم زیاد پنهان مکن که سبب کم اطلاعی ات در کارها و امورشان گردد (۲۷). توصیه های امام درباره مردم و رعایت حقوقشان بسیار است که از بیم اطاله کلام به همین اندک بسنده شد.

باطل و ظلم این، مسئولیت خطیر را پذیرا می شود.

هنگامی که عثمان به قتل رسید اصحاب رسول خدا، اعم از مهاجر و انصار که طلحه و زبیر در میان آنها بودند، گرد آمدند و نزد علی (ع) رفتند و گفتند به ناگزیر باید پیشوایی داشته باشیم. علی پاسخ داد من نیازی به امارت بر شما ندارم. هر کس را خود برگزیدید من نیز به آن رضایت خواهم داد (۲۸). پس از اصرار مردم، هدف از پذیرش حکومت را چنین توصیف می کند: ((به خدایی که دانای را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور بیعت کنندگان نبود و یاران، حجت را بر من تمام نمی کردند و خدا علما را نفرموده بود تا ستمکار شکمبار را بر نتابد و به یاری گرسنگان ستمدیده بشتابند، رشته این کار را از دست می گذاشتم و حکومت را پیشیزی ارزش نمی گذاردم)) (۲۹).

او به تفصیل علت پذیرش حکومت را بیان کرده است. از جمله اینکه بی خردان و تبهکاران بر مردم حاکم شده اند و اگر نبود این مسائل، هرگز حکومت را نمی پذیرفت (۳۰). ((خدایا! تو می دانی آنچه از ما سرزد نه بخاطر رغبت در قدرت بود و از دنیای ناچیز زیادت خواستن، بلکه می خواستیم نشانه های دین را به جایی که بود بنشانیم و اصلاح را در تنه های ظاهر گردانیم، تا بندگان ستمدیده ات را ایمنی فراهم آید و حدود تباه شده ات اجرا گردد)) (۳۱).

و نظر افراد جامعه بدست می آید. بهمین دلیل می گوئیم حکومت او، مردم سالاری از نوع خاص خود است. بنابراین اگر شیوه اعمال آن باروش امروزی متفاوت به نظر می آید، این یک امر طبیعی است.

۳- دموکراسی به معنی ایده آل، به این صورت که واقعا مردم بر سر نوشت خود حاکم باشند و تحت تاثیر عوامل انحرافی قرار نگیرند، حتی در جوامع بسیار مدعی، هنوز تحقق نیافته است. از این رو، باتوجه به زمان و مکانی که علی در آن می زیست و روحیه ای که بر آن مردم حاکم بود، نباید انتظار داشت که راحت بتوان این شکل از حکومت را پیاده کرد.

از مجموع توصیه هایی که امام (ع) در خصوص رعایت حقوق مردم و احترام به رأی و نظرشان دارند که بخشی از آن در بحث پیشین بیان شد، مردم سالاری بودن زمامداری او نیز بدست می آید، اینکه جهت مزید اطلاع به چند مورد دیگر اشارت خواهد شد.

علی (ع) هر چند حکومت را حق مسلم خود می داند ولی تازمانی که شرایط پذیرش مردمی فراهم نشده است و البته به منظور مصلحت های دیگر، ۲۵ سال تمام سکوت می کند و نه تنها بر علیه قدرت حاکم اقدامی نمی کند بلکه جهت تقویت آن نیز می کوشد. حتی پس از عثمان، با بیعت و به معنی دقیق تر با اصرار مردم و صرفا برای احیای حق و گسترش عدالت و ممانعت از

همانگونه که به مالک اشتر سفارش می کند که در کارعاملان خود نیک بیندیشد و پس از آزمون به کارشان گمارد و به میل خود وی مشورت با مردم آنها را به کاری نگمارد که این ظلم و خیانت است (۳۴). بزرگترین خیانت، خیانت به مردم است (۳۵). می گویند: «(به خدا اگر هفت اقلیم را با آنچه زیر آسمانهاست به من دهند، تا خدا را نافرمانی کنم و پوست جویی را از مورچه ای به ناروا بربایم، چنین نخواهم کرد و دنیای شمانزد من خوارتر است از برگی در دهان ملخ که آن را می خناید و طعمه خسود می نماید)» (۳۶). به این ترتیب مردم سالاری او، الهی و بلکه دینی - اخلاقی است.

ممکن است پرسیده شود با این اوصاف، چرا علی (ع) در مدت ۵ سال حکومت با سه جنگ خونین مواجه شد؟ آیا او طرفدار جنگ نبود؟

صلح طلبی

در پاسخ به سوال مزبور همین قدر اشارت کنیم که او در همه این جنگ ها ابتدا تمام راههای مسالمت آمیز را طی کرد، نهایت تلاش خود را بکار برد که جنگی سرنگیرد و با فرستادن پیک یا نامه از آنها درخواست می کرد که از آتش افروزی دست بردارند و به صلح گرایند ولی تلاشهای بی شائبه اش به نتیجه نرسید و مجبور به جنگ شد (۳۷).

او حاکمی است نه مانند حاکمان دیگر، که بی خبر از بینوایان و نیازمندان به عیش می پردازند و حاکمیت را وسیله ای برای برتری جویی و حس جاه طلبی قرار می دهند، که این نوع از حکومت در نظر او از کفش پاره و پینه بسته بی ارزش تر است (۳۲). بلکه نمی تواند شکمی سیر بخورد در حالی که پیرامونش شکمهای گرسنه و جگرهای سوخته به انتظار قرص نانی بسر برند ((آیا خود را به این قانع کنم که بگویند این امیر مؤمنان است ولی در سختی های روزگار با آنها مشارکت نداشته باشم یا اینکه در سختی زندگی الگویشان باشم، (۳۳)

ملاحظه می شود که اگر چه حکومت علی (ع) بر مردم متکی است و او را ی و نظر آنها را در مشروعیت قدرت حاکمه خود شرط می داند، ولی این حاکمیت با دیگر حاکمیت های مردم سالار این تفاوت اساسی را دارد که برای او صرف قدرت و حکومت بر مردم بی ارزش است و علاوه بر جلب رضایت مردم کسب رضایت خدا و رضای حسن نوع دوستی و انسان دوستی و رسیدن به اخلاق فاضله بسیار مهم است. در این شکل از حکومت، حاکم هم از بیرون (مردم) کنترل می شود و هم از درون (اعتقادات، عواطف و اخلاقیات). در این نگرش، حاکم هم در پیشگاه مردم پاسخگوست و هم در پیشگاه خدا و هم در قبال وجدان و اخلاق.

هنگامی که علی (ع)، جنگ را به تعویق انداخت سپاهیان او اعتراض کردند و گفتند از مرگ می ترسد. اما پس از آنکه با بیانی شیوا عدم ترس از مرگ را ترسیم می کند، می گوید: به خدا قسم که زیر و روی کار را سنجیدم و جز پیکار با این مردم راهی ندیدم. تأخیر جنگ به این منظور است که شاید یک یا چند تن راه هدایت گیرند که رسول خدا در جنگ خبیر به من گفت اگر یک تن بوسیله تو هدایت شود از حکومت دنیا برایت بهتر است (۳۸). در جنگ صفین در آغاز به معاویه نامه می نویسد و از او می خواهد که از جنگ دست بردارد و وقتی نتیجه نمی گیرد چندین مرتبه پیک می فرستد و از خونریزی منع می کند (۳۹).

در جنگ نهروان ابن عباس را فرستاد و او باروشن ترین دلایل بانهروائیان اتمام حجت کرد (۴۰). پیش از شروع جنگ جمل، به طلحه و زبیر پیغام می دهد و از آنها درخواست می کند از جنگ صرف نظر کنند و وقتی نتیجه نمی دهد، خود آن حضرت بخصوص با زبیر مذاکره می کند (۴۱).

از مجموع آنچه بیان شد معلوم می شود که امام (ع)، جنگ را به عنوان آخرین مرحله و به ناچار پذیرفت، می گوید: تا آنجا که سودمند افتد. مقابله با دشمن را به مدارا از میان خواهم برداشت و چون چاره ای نیابم، داغ کردن آخرین علاج است (۴۲). اگر مجبوره جنگ می شد، هیچکس را به

جنگیدن مجبور نمی کرد و فقط مردم را به آن دعوت می کرد تا با آزادی به دفاع پردازند (۴۳). و همیشه به فرماندهان و یاران خود توصیه می کرد که هرگز جنگ را آغاز نکنند، باشد که بازهم اتمام حجت شده باشد، مثلا در جنگ جمل، هنگامی که هر دو گروه برابر یکدیگر صف آرایی کردند، علی (ع) خطبه ای ایراد می کند و می گوید: ((با آنان جنگ نکنید مگر آنکه آنها خود جنگ را آغاز کنند. شما بحمدالله صاحب حجت و دلیل هستید و خداوند شما را از ایشان باز می دارد تا برایتان حجت دیگری بیاورند، چون با آنان پیکار می کنید هرگز به مجروحان حمله مبرید...)) (۴۴) همچنین در جنگ صفین به سپاهیان خود قبل از مواجهه با دشمن می گوید: با آنها ننگید مگر آنها شروع کنند تا بازهم حجت تمام شود و... (۴۵) در جنگ نهروان نیز روش مولا (ع) به همین صورت است (۴۶).

هنگام جنگ، علی رغم رفتار ناجوانمردانه دشمن مانند آب به روی سپاهیان بستن و رفتارهای زشت از خود نشان دادن، پیمان شکستن و...، هرگز به اصحاب خود اجازه نمی دهد که از مرز مروت و جوانمردی خارج شوند (۴۷) و حتی ناسزاگویی نسبت به دشمن را بر نمی تابد و می گوید: من خوش ندارم که، شما به آنها دشنام گوید. بجای دشنام، بگوئید خدایا ما و آنان را از کشته شدن برهان و میان ما و آنها سازش

برقرار کن و به راه راست هدایتشان نما (۴۸) . چنین توصیه ای از کسی که حتی نسبت به ضارب و قاتل خود امر به عطف و ملامت می کند (۴۹) هیچ بعید نیست .

نیاز بشر به حکومت اخلاقی

از مجموع آنچه تا اینجا بیان شد مشخص می شود که سیره حکومتی امیر مؤمنان (ع) خلاف مصلحت اندیشی نیز نمی باشد و آن گونه که برخی پنداشته اند او هرگز بدون آینده نگری و محاسبه در امر سیاست و حکومت اقدام نکرد . اگر چه به نظر می رسد که اگر او در آغاز خلافت با عاملان نالایق و فاسدپیشین از سر سازش وارد می شد و پس از استحکام پایه های قدرت به سراغشان می رفت، موفق تر بود، ولی این روش علاوه بر اینکه با منش جوانمردان و پابندان به اصول اخلاقی و دینی سازگار نیست، هیچ معلوم نیست که نتیجه ای بهتر به بار می آورد و بنا به دلایلی که در مقاله امام علی (ع) و سیاست آورده ام امام، بهترین گزینه را انتخاب کرد و نگرانی او نسبت به کارگزاران ناصالح و ریشه دوانیدن مفاسد سیاسی و بالطبع اقتصادی را باید ارج نهاد.

سخن پایانی این که آیا سیره حکومتی علی (ع) قابلیت اجرا دارد یا صرفاً یک امر آرمانی و ایده آل است؟ با صرف نظر از بسیاری از موارد که بخصوص در عهد نامه مالک اشتر بر آن تاکید فراوان شده است و بر عملی بودن آنهاشکی نیست، مانند مدارا

و مهربانی نسبت به مردم و نظارت در کار فرمانروایان که بر عموم مردم و بویژه نیازمندان و محرومان جفا نشود... با توجه به وضعیت زمانی و مکانی و مختصات مردم صدر اسلام و همچنین نارسایی های موجود در مردم هر زمانی، این روش حکومتی، تا اندازه ای آرمانی به نظر می آید در حالی که یک حکومت آرمانی و اتوپیائی و تخیلی است که ترسیم کننده جهانی مجرد از واقعیت های موجود است که در آن حکیمان با فیلسوفان به حکومت پردازند و هیچ حکمی از ظلمی طرف حاکم بر رعیت و هیچ بی توجهی از طرف رعیت بر ملت نگردد . امانامه امام علی (ع) به مالک اشتر در بردارنده این پیام است که در یک جامعه بشری که انواع سلیقه ها و نقطه نظرها وجود دارد راه کار چیست؟ ... حکومت علی (ع) همیشه می تواند به عنوان الگویی ((سیاست اخلاقی)) که بشر امروز کمبود آن را سخت احساس می کند و اندیشمندان و متفکران به انحاء گوناگون این احساس را بیان کرده اند فراروی انسان قرار گیرد و چراغ راه او باشد .

این نتیجه با مطالبی که در مقاله ((سیاست اخلاقی و اخلاق سیاسی در تقابل دین و دنیا)) (۵۰) آمده است کامل تر می شود و منظورم بهتر فهمیده خواهد شد . نویسنده مقاله مذکور بایان احوال و نظرات اندیشمندان بسزرگی همچون افلاطون، ارسطو، سیسرون، حمورابی، کنفوسیوس،

است و فساد اخلاقی و اجتماعی آنها را در خود فرو برده است.

((تجربه جهان مدرن تجربه نوین عصر ماست، تجربه جهانی است که به رفاه مادی در پرتو امنیت اجتماعی دست یافته اما در انبوه مشکلات اخلاقی فریادش بلند است... این مسائل و مشکلات، معلول حاکمیت اخلاق ریاکارانه و دروغ‌گویی و کتمان حقیقت و روابط سیاسی تبعیض آمیز (۵۲) و...))

نظریه پردازان همه به این نتیجه رسیده‌اند که بشریت از این وضعیت که حاصل حاکمیت معاویه گونه است رنج می‌برد و به فکر چاره جویی است ((پل کنندی در کتاب ظهور و سقوط قدرتهای بزرگ، انحطاط اخلاقی و بحران اعتماد سیاسی را موجب زوال تدریجی تمدن‌ها و قدرت‌ها برمی‌شمارد)) (۵۳) و بنابراین مردم بساید اخلاق و عدالت را به حاکمان تحمیل کنند و به هر نحو ممکن به حکومت اخلاقی پناه ببرند و خود را از دام حاکمان بی توجه به اخلاق برهانند.

اسلاوهاول در کتابی با عنوان وصیت نامه سیاسی نوشته است: مشکل اساسی جهان امروز اخلاقی کردن سیاست است. تجارب سیاسی من تاکید می‌کند که در سیاست به کاربرد اصول اخلاقی کاملاً امکان پذیر است، اگر چه دشوار می‌نماید (۵۴).

آری مشاهده اوضاع و خیم اخلاق اجتماعی جامعه مدرن تحت حاکمیت

سنت آگوستین، توماس، فارابی منتسکیو، هگل و... و همچنین افکار متفکران علوم اجتماعی و سیاسی در عصر جدید، اهمیت و ضرورت پیوند وثیق اخلاق و سیاست را نشان می‌دهد و راه وصول جامعه و شهروندان به امنیت پایدار و عدالت استوار و سعادت برقرار را در اعمال سیاست اخلاقی می‌نمایاند که نمونه برجسته این نوع سیاست، حکومت علی (ع) است. بشر امروز علی‌رغم رفاه مادی و امنیت ظاهری و پیشرفت تکنولوژیکی و... بسا بحران و سرخوردگی اخلاقی مواجه شده است.

((به همین دلیل سیاست وقتی از اخلاق برهنه می‌شود و به قدرت تبدیل معنا پیدا می‌کند و به کانون بدی و شرارت مبدل می‌گردد... آدم اسمیت اقتصاددان مشهور غربی در جمله معروفی بیان می‌کند: سیاست یعنی قدرت و قدرت یعنی شرارت و...)) (۵۱) این مقاله نتیجه می‌گیرد که بساید سیاست اخلاقی را جایگزین اخلاق سیاسی کرد و حاکمان آراسته به فضائل اخلاقی را به مسند اقتدار سیاسی قرار داد. وی تحت عنوان ((اخلاق سیاسی و بحران اخلاقی در جهان مدرن)) باتکیه بر سخنان متفکران غربی، نشان می‌دهد که جهان مدرن گرچه از جهت علمی و تکنولوژیکی و... پیشرفت چشمگیری کرده و رفاه مطلوب مادی برای شهروندان فراهم آورده است ولی به دلیل حاکمیت اخلاق سیاسی بر آن، بحران اخلاقی بر روابط انسانی حاکم شده

آن، مسائل رایج امروزی در زمینه حقوق، سیاست و اقتصاد، مانند: حقوق بشر، حقوق طبیعی، دموکراسی، صلح طلبی، مدارا و تسامح و تساهل، اقتدار ملی، عدالت اجتماعی، مبارزه با رانت و مفاسد سیاسی و اقتصادی را بدست آورد. ولی نه به شکل و اندازه و گستردگی امروزی که این انتظاری دور از واقع است، چرا که باید محدودیت‌های زمانی، تاریخی و محیطی و... را در نظر داشت. اگر از مردم سالاری حکومت علی (ع) صحبت می‌شود، نباید از آن عینا همان تعریفی را انتظار داشت که هم اکنون در جوامع غربی مطرح است. حداقل تفاوتی که در سیاست حکومت مردم سالار علی (ع) با حکومت‌های دموکراتیک امروزی یافت می‌شود، آمیختگی حاکمیت علی با باورهای دینی و اصول اخلاقی و انسانی و عاطفی و تهی بودن دموکراسی کنونی از آنهاست. چیزی که بشر همیشه از کمبود آن شکوه داشته و بخصوص انسان امروزی سخت نیازمند آن است و همچون تشنه در سراب مدرنیته و تکنولوژی به دنبال آن حیران. اگر چه حکومت‌هایی مانند حکومت معاویه و امثال او که تهی از اخلاق و صرفاً آراسته به فنون و ترندهای سیاسی هستند به ظاهر موفق بوده و مدت بیشتری دوام آورده‌اند ولی از دید انسان تشنه اخلاق و انسانیت، همیشه محکوم به شکست بوده و هستند و هر چند حکومت‌های اخلاق مدار، دوام کمتری داشته‌اند ولی در

حاکمان بی اخلاق، اگر چه دانای به اقتصاد و تکنولوژی باشند، سبب شده است که جامعه شناسان و حقوق دانان غربی، مدرنیته را مورد نقد بنیاد برافکن خویش قرار دهند و ناتوانی مدرنیسم را اثبات نمایند و نظریه جهانی فرامدرنیته (Postmodernism) را که خواهان گذران جهان مدرن جهانی فارغ از حاکمیت عقلانیت و سیاست و اقتصاد کنونی می‌باشد - بنانهند از نظر پست مدرنیست‌ها، مدرنیته، هنجارهای اخلاقی را که قربانی سیاست سلطه گرانه و اقتصاد بازار کرده و زندگی را از معنا تهی ساخته و انسان را بی سرو سامان کرده است، که البته عمده این مشکلات از سیاست دنیا پرستانه و شگرذ سیاسی کردن اخلاق حاکمان نشأت می‌گیرد (۵۵).

بنابراین حاکمیت افرادی چون معاویه گرچه در ظاهر و در کوتاه مدت با پیرویهایی همراه است ولی سرانجام و در دراز مدت محکوم به شکست است و برعکس سیاست علی گونه گرچه در کوتاه مدت و در ظاهر با ناکامی و شکست همراه است ولی در دراز مدت پیروز خواهد بود و انسان تشنه اخلاق و معنویت آن را پناهگاه نهایی خود خواهد یافت.

نتیجه گیری

با تجزیه و تحلیل شیوه حکومتی امام علی (ع) و بررسی و ارزیابی گفتار و رفتار او در این خصوص، نه تنها به پرسش‌های پیش گفته پاسخ داده می‌شود، بلکه می‌توان از

- واقع در قلبها جای دارند و چراغ راه بشریت بوده اند.
- بدین ترتیب، اگر چه حاکمیت اخلاق مدار علی (ع) با توجه به مقتضیات صدر اسلام و کلتار سائیهای آدمی، تا حدودی آرمانی به نظر می رسد، ولی می تواند همیشه به عنوان بهترین الگوی سیاست اخلاقی فرا روی بشر قرار گیرد و با شعاع تابناک خود او را بهره مند ساخته و از تاریکیهای سیاست زدگی برهاند.
- علی وحسین (ع)، محدود به زمان خاصی نیستند، بلکه نقش و جایگاهشان، بعداً شناخته می شود. چنین افرادی، به تعبیر هایدگر، از انسانهای ((پس از اینی)) هستند.
- یادداشتها**
- این مقاله در کتاب مجموعه مقالات همایش علمی - تخصصی دین و دنیا از منظر امام علی (ع) که در اسفند ماه ۱۳۷۹ در دانشگاه علوم پزشکی اصفهان برگزار شد به چاپ رسیده است.
 - نهج البلاغه، ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، خطبه ۱۵۷، ۳، ۳۳، و نامه ۴۵ و سید محسن امین؛ سیره معصومان ۳- امام علی (ع)، ترجمه علی حجتی کرمانی، انتشارات سروش، ۱۳۶۷، ص ۴۸۵.
 - جلال الدین بلخی، مثنوی معنوی، دفتر اول.
 - ابراهیم حسن، حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، انتشارات جاوید، چاپ سوم، ص ۳۰۷.
 - طبری، تاریخ طبری، انتشارات دارالمعارف مصر، ج ۴، ص ص ۴۴۱، ۴۳۸. رجوع شود به سیره معصومان ۳، امام علی (ع)، ص ص
- ۶۷۰-۶۶۷ و تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۳۰۷.
- ۶- تاریخ طبری. ج ۴ ص ۵۵۸ و ص ۴۴۰ به بعد و تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۳۰۷.
- ۷- سیره معصومان ۳، امام علی (ع)، ص ۶۶۰.
- ۸- همان، ص ۴۷۷.
- ۹- رجوع شود به تاریخ طبری، ج ۴، ص ص ۴۴۰ به بعد و ص ص ۵۵۸ به بعد.
- ۱۰- سیره معصومان ۳، امام علی (ع)، ص ۴۷۱.
- ۱۱- نهج البلاغه، نامه ۱۵.
- ۱۲- نهج البلاغه، خطبه ۲۰۵.
- ۱۳- نهج البلاغه، نامه ۴۱ و نامه ۴۳.
- ۱۴- نهج البلاغه، نامه ۴۵.
- ۱۵- ولقد کرمانا بنی آدم، سوره اسراء آیه ۷۰.
- ۱۶- نهج البلاغه، نامه ۳۱.
- ۱۷- نهج البلاغه، نامه ۷۰، در نامه ۵۰ می فرماید: ((ان تکونوا اعتدی فی الحق سواء)).
- ۱۸- احمد بن یعقوب، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶، ج ۲، ص ۷۲.
- ۱۹- نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۳۱۴.
- ۲۰- نهج البلاغه، نامه ۳۱، ص ۳۰۱.
- ۲۱- نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۳۲۶.
- ۲۲- همان، ژ ص ۳۲۷.
- ۲۳- نهج البلاغه، نامه ۱۸، ص ۲۸۲، در خصوص بازخواست یکی دیگر از کارگزارانش به دلیل برخورد تند با مردم، رجوع شود به نامه ۱۹.
- ۲۴- نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۳۳۴ و رجوع شود به نامه ۷۶، ص ۳۸۵ و نامه ۲۷، ص ۲۸۹ (فاخض لهم جناحک و اذن لهم جناحک و ابسط لهم وجهک و...).
- ۲۵- همان، ص ۳۳۵.
- ۲۶- همان، ص ۳۳۸.
- ۲۷- همان، ص ۳۲۸.
- ۲۸- سیره معصومان ۳، امام علی (ع)، ص ۴۸۵ و نهج البلاغه، خطبه ۳۳.
- ۲۹- نهج البلاغه، خطبه ۳، همچنین رجوع شود به خطبه ۱۵۷ و نامه شماره ۴۵.
- ۳۰- نهج البلاغه، نامه ۶۲.
- ۳۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱.
- ۳۲- نهج البلاغه، خطبه ۳۳ و سیره معصومان ۳، امام علی (ع)، ص ۴۸۵ و نامه شماره ۴۵.

واقع در قلبها جای دارند و چراغ راه بشریت بوده اند.

بدین ترتیب، اگر چه حاکمیت اخلاق مدار علی (ع) با توجه به مقتضیات صدر اسلام و کلتار سائیهای آدمی، تا حدودی آرمانی به نظر می رسد، ولی می تواند همیشه به عنوان بهترین الگوی سیاست اخلاقی فرا روی بشر قرار گیرد و با شعاع تابناک خود او را بهره مند ساخته و از تاریکیهای سیاست زدگی برهاند.

علی وحسین (ع)، محدود به زمان خاصی نیستند، بلکه نقش و جایگاهشان، بعداً شناخته می شود. چنین افرادی، به تعبیر هایدگر، از انسانهای ((پس از اینی)) هستند.

یادداشتها

- این مقاله در کتاب مجموعه مقالات همایش علمی - تخصصی دین و دنیا از منظر امام علی (ع) که در اسفند ماه ۱۳۷۹ در دانشگاه علوم پزشکی اصفهان برگزار شد به چاپ رسیده است.
- نهج البلاغه، ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، خطبه ۱۵۷، ۳، ۳۳، و نامه ۴۵ و سید محسن امین؛ سیره معصومان ۳- امام علی (ع)، ترجمه علی حجتی کرمانی، انتشارات سروش، ۱۳۶۷، ص ۴۸۵.
- جلال الدین بلخی، مثنوی معنوی، دفتر اول.
- ابراهیم حسن، حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، انتشارات جاوید، چاپ سوم، ص ۳۰۷.
- طبری، تاریخ طبری، انتشارات دارالمعارف مصر، ج ۴، ص ص ۴۴۱، ۴۳۸. رجوع شود به سیره معصومان ۳، امام علی (ع)، ص ص

- ۳۳- نهج البلاغه، نامه ۴۵.
- ۳۴- نهج البلاغه، نامه ۵۳، ص ۳۳۲.
- ۳۵- نهج البلاغه، نامه ۲۶، ص ۲۸۸.
- ۳۶- نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴، ص ۲۶۰.
- ۳۷- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۰ به بعد و تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۳۱۴.
- ۳۸- نهج البلاغه، خطبه ۵۵.
- ۳۹- سیره معصومان ۳، امام علی (ع)، ص ص ۵۹۰ و ۵۸۶ و ۵۸۲ و ۵۶۵ و نهج البلاغه، نامه ۳۰.
- ۴۰- همان، ص ۷۲۱.
- ۴۱- تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۰۵ به بعد و رجوع شود به خطبه ۱۳۷ نهج البلاغه.
- ۴۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۶۷.
- ۴۳- طه حسین، علی و فرزندان او ترجمه محمد علی خلیلی، انتشارات مجله ماه نو، ص ص ۱۹۶-۱۹۵.
- ۴۴- سیره معصومان ۳، امام علی (ع)، ص ص ۵۰۴ - ۵۰۳ و نامه ۱۲.
- ۴۵- نهج البلاغه، وصیت ۱۲ و ۱۴.
- ۴۶- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۸۸.
- ۴۷- رجوع شود به تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، ص ص ۳۱۵ و ۳۱۴ و سیره معصومان ۳، امام علی (ع)، ص ص ۵۸۲ - ۵۸۶ - ۹۴۱ و نهج البلاغه، خطبه ۵۱ و ۵۵ و نامه ۵۳.
- ۴۸- نهج البلاغه، خطبه ۲۰۶.
- ۴۹- نهج البلاغه، ۲۳ و سیره معصومان ۳، امام علی (ع)، ص ۷۴۰.
- ۵۰- هاشمی رکاوندی. سید مجتبی، مقاله سیاست اخلاقی و اخلاق سیاسی در تقابل دین و دنیا در کتاب مجموعه مقالات همایش دین و دنیا از منظر امام علی (ع) در دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، ۱۳۷۹.
- ۵۱- همان، ص ۱۲۳.
- ۵۲- همان، ص ۱۲۹.
- ۵۳- همان، ص ۱۳۱.
- ۵۴- رجوع شود به همان، ص ۱۳۲.
- ۵۵- رجوع شود به همان ص ص ۱۳۲-۱۳۳-۱۳۲.